

امام هادی علیه السلام و زمینه سازی برای عصر غیبت

سعید نجفی نژاد^۱

چکیده

در آستانه غیبت دوازدهمین امام شیعیان امامیه، سخت گیری های فوق العاده ای از سوی عباسیان برای شیعیان اعمال می شده است. در این شرایط، یکی از مهم ترین اقدامات امام هادی علیه السلام، زمینه سازی برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام بوده است. روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پیش از امام هادی علیه السلام در مورد غیبت امام دوازدهم نقل شده است؛ اما در عصر امام هادی علیه السلام، فرآیند زمینه سازی برای غیبت، وارد عرصه عملیاتی شد. امام هادی علیه السلام با استفاده از ابزارهایی که در اختیار داشت، در کنار اطلاع رسانی این واقعه مهم، سازوکاری برای بهره مندی شیعیان از وجود امام غائب در دوران غیبت صغری و از فقهای جامع الشرائط در عصر غیبت کبری فراهم نمود.

در این پژوهش، سعی می شود با تحلیل داده های کتابخانه ای، ضمن بررسی اقدام های انجام شده توسط امام هادی علیه السلام در مورد زمینه سازی برای غیبت، نتایج حاصل از این فعالیت ها درباره معرفی فقها به جامعه شیعیان نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

کلیدواژگان

امام هادی علیه السلام، غیبت کبری، غیبت صغری، فقها، سازمان وکالت.

^۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام دانشگاه آزاد نجف آباد: s.nagafinezhad@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۶

مقدمه

اندیشه ظهور منجی همواره در طول تاریخ زندگانی بشر مطرح بوده است. در بین مسلمانان نیز اعتقاد به قیام فرزندی از میان فرزندان فاطمه علیها السلام در بین شیعه و سنی وجود داشته است. با نزدیک‌تر شدن به زمان وعده‌های رسیده در مورد قیام قائم، بر محدودیت‌های اعمال‌شده توسط عباسیان برای علویان روزبه‌روز افزوده گشت و در مورد امام هادی علیه السلام نیز تصمیم بر آن شد که در سامرا و در مقابل چشمان عوامل حکومت عباسی حضور داشته باشد.

امام هادی علیه السلام در دوران امامت می‌بایست با احتیاط تمام پیغام ظهور مهدی علیه السلام را به شیعیان می‌رساند و همچنین شرایط را برای دوران غیبت ایشان فراهم می‌ساخت. در واقع، لازم بود مدلی برای عصر غیبت طراحی شود تا شیعیان در برخورد با مسائل مختلف روز، دچار سردرگمی و انحراف از مسیر ولایت اهل بیت علیهم السلام نشوند. این، همان کار مهمی بود که توسط امام هادی علیه السلام با ظرافتی خاص و بدون ایجاد حساسیت در طبقه حاکم بر جامعه، انجام شد.

چگونگی انجام این امر مهم و حیاتی، از مسائل پیچیده‌ای است که لازم است مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد؛ چراکه از سویی، ما را با بخش مهمی از سیره سیاسی اجتماعی امام هادی علیه السلام آشنا می‌سازد و از سوی دیگر، به داشتن درکی مناسب از عوامل زمینه‌ساز برای بالندگی شیعیان در مورد آگاهی از اخبار غیبت و وظایفشان در این عصر کمک می‌کند؛ ضمن آنکه در نگاه خرد نیز به پیدایش نظریه «ولایت فقیه» در فقه شیعه که در عصر حاضر نیز از موضوعات مورد بحث است، می‌پردازد. این نظریه می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات مطرح‌شده در این خصوص باشد.

از جمله مسائل دیگری که این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به آن است، بررسی نقش وکلای امام هادی علیه السلام در مناطق مختلف است و به نظر می‌رسد که نقش آنها صرفاً در امور مالی و جمع‌آوری وجوهات نبوده؛ بلکه وظایفی به‌مراتب بالاتر از آنچه در ظاهر امر به نظر می‌آید، بر عهده آنان محول شده بوده است. در حقیقت، سازمان وکالت زمینه‌ساز حضور فقها در بین شیعیان بوده که نهایتاً با توصیه‌ها و رهنمودهای واپسین امامان، به تثبیت جایگاه آنان به عنوان صاحب اختیار در کلیه امور جامعه شیعی در عصر غیبت انجامیده است.

با افزوده شدن به دامنه مطالعات در مورد زمینه‌سازی برای غیبت حضرت مهدی علیه السلام، اهمیت و ارزش کار امام هادی علیه السلام در خصوص این مسئله، بیشتر به چشم می‌آید؛ زیرا در صورت انجام‌نشدن زمینه‌سازی مناسب برای غیبت، معلوم نبود سرنوشت جامعه شیعی به کجا ختم

می‌شد.

در کتب مختلفی به مسئله زمینه‌سازی برای غیبت در دوره امامین عسکریین علیهم السلام به طور گذرا اشاراتی شده است؛ اما تحقیقی که به طور خاص به بررسی این موضوع در عصر امام هادی علیه السلام بپردازد، یافت نشد. کتاب *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام* نوشته آقای محمدرضا جباری و همچنین مقاله «سازمان وکالت در عصر عسکریین علیهم السلام»، از جمله آثار ارزشمندی هستند که به بررسی سازمان وکالت و کارکردهای مختلف آن می‌پردازند؛ اما در این آثار، به طور اختصاصی به مسئله زمینه‌سازی امام هادی علیه السلام برای دوران غیبت و نیز تلاش برای تثبیت مبحث نظری ولایت فقیه توسط ایشان، اشاره نشده است.

وضعیت سیاسی - اجتماعی دوران امامت امام هادی علیه السلام

دهمین امام شیعیان، نیمه ذی‌الحجه ۲۱۲ هجری در صریا، نزدیک شهر مدینه دیده به جهان گشود.^۱ پس از شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری، شیعیان بر امامت ابی‌الحسن هادی علیه السلام اجماع کردند و کسی در آن زمان، جز آن حضرت ادعای امامت نکرد.^۲ امام هادی علیه السلام در طول مدت امامت، با چند خلیفه عباسی هم دوره بود؛ آغاز دوره امامت ایشان مصادف با حکومت معتصم عباسی بود که تا سال ۲۲۷ هجری خلافتش طول کشید. پس از معتصم، پسرش واثق به خلافت رسید و پس از پنج سال حکومت، به وسیله ترکان به قتل رسید و متوکل جانشین او شد. او، یکی از سفاک‌ترین خلفای عباسی بود. بعد از متوکل و تا پایان حیات امام هادی علیه السلام، سه خلیفه به نام‌های: منتصر، مستعین و معتز به حکومت رسیدند که حکومت‌های کوتاه‌مدتی را تا سال ۲۵۵ هجری (زمان شهادت امام توسط معتز) تجربه کردند. دوران امامت امام هادی علیه السلام بی‌گمان یکی از سخت‌ترین ادوار امامت ائمه علیهم السلام بوده است. اقدامات متوکل عباسی، گویای این شرایط بحرانی و خفقان ایجادشده برای امام و شیعیان ایشان می‌باشد. در آن دوران، علاوه بر بیم عمومی که خلفای اموی و عباسی همواره از وجود امامان به عنوان رقیب و مدعی خلافت احساس می‌کردند، هراسی خاص نیز در بین آنها به وجود آمده بود که منشأ آن، احادیث و روایاتی دال بر قیام قائم بوده است. تعداد بسیاری از علمای اهل سنت معتقدند که احادیث رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد

^۱. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۴۱۷.

^۲. همان، ص ۴۲۳.

مهدی علیه السلام و قیام ایشان، به حدّ تواتر رسیده است. ابو عبدالله شافعی، ابن حجر عسقلانی، شوکانی، شبلنجی و شیخ محمد صبان، از جمله این علما هستند. همچنین، ائمه علیهم السلام قبل از امام هادی علیه السلام نیز به مناسبت‌های مختلف، به موضوع غیبت اشاره داشته‌اند. مجموع احادیثی که از جانب امامان پیشین صادر شده، طبق نظر مؤلف کتاب *دادگستر جهان* ۲۹۹ حدیث می‌باشد^۳ که به نظر می‌رسد با جست‌وجوی بیشتر، روایات دیگری نیز به این تعداد افزوده شوند.

در چنین شرایطی، کوشش دولت عباسی بر این بود که با ایجاد نفرت به علویان در جامعه، آنها را تارومار سازد. هر موقع کوچک‌ترین شبحی از نهضت علویان مشاهده می‌شد، برنامه سرکوبی بی‌رحمانه آنان آغاز می‌گشت و علت شدت عمل نیز این بود که دستگاه خلافت با تمام اختناق و کنترلی که برقرار ساخته بود، خود را متزلزل و ناپایدار می‌دید و به همین جهت، از این نهضت‌ها سخت بیمناک بود.^۴ در بین خلفای معاصر امام هادی علیه السلام، متوکل بیشترین رفتار کینه‌توزانه و خشونت‌آمیز را علیه امام هادی علیه السلام و علویان داشت که در متون تاریخی به طور مفصل به اخبار مربوط به اقدامات او در برخورد با علویان پرداخته شده است. ابن اثیر در این باره می‌نویسد:

«متوکل نسبت به علی علیه السلام و خاندانش کینه و عداوت عجیبی داشت و اگر آگاه می‌شد که کسی به آن حضرت علاقه‌مند است، مال او را مصادره می‌کرد و خود او را به هلاکت می‌رساند.»^۵ امام هادی علیه السلام به طور دقیق تحت نظر حکومت وقت بوده و دولت عباسی به آن حضرت بسیار ظنین و مشکوک برخورد می‌کرد و وی را حتی از گفت‌وگو با افراد جامعه منع می‌نمود.^۶ امام نیز با مشاهده سخت‌گیری‌های حکومت، مصلحت نمی‌دید که به صورت علنی و در مقابل دیدگان جاسوسان و عناصر حکومت عباسی، با مردم در ارتباط باشد. یکی دیگر از مصائب و سختی‌های علویان در حکومت متوکل، بازداشت‌های دسته‌جمعی آنان بود.^۷ همچنین، آنها تحت فشار اقتصادی شدیدی نیز بودند. ابوالفرج اصفهانی در کتابش به عنوان نمونه، وضعیت برخی از علویه‌ها را این‌گونه ذکر می‌کند که چند تن از علویه‌ها، به نوبت با یک

^۳. ابراهیم امینی، *دادگستر جهان*، ص ۶۱ تا ۶۶.

^۴. مهدی پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۶۹.

^۵. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، ص ۵۵.

^۶. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (ع)*، ص ۱۴۲.

^۷. باقر شریف القرشی، *زندگانی امام علی الهادی (ع)*، ص ۳۳۴.

پیراهنی که داشتند، نماز می‌خواندند.^۸

گفتنی است که فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی، در این دوران به اوج خود رسیده بود و انواع گرایش‌های مذهبی و سیاسی در سرزمین‌های اسلامی به وجود آمده بود که تهدید بالقوه‌ای برای فروپاشی وحدت جهان اسلام به شمار می‌رفت. از جمله این فرقه‌ها: مرجئه، معتزله، واقفیه، شعوبیه، صوفیه، اشاعره، خوارج و غلات بودند که با داشتن زیرمجموعه‌های فراوان، کار امام هادی علیه السلام را در مسیر وحدت‌بخشی به جامعه و هدایت مسلمانان و به‌خصوص شیعیان به سوی اسلام واقعی، با مشکل مواجه می‌ساخت.

اقدامات امام هادی علیه السلام جهت زمینه‌سازی غیبت امام دوازدهم علیه السلام

یکی از مسائل مهمی که امام هادی علیه السلام در دوران امامت به آن همت گماشت، آماده‌سازی زمینه برای غایب‌شدن آخرین حجت الهی بود. غیبت غیرمنتظره امام، می‌توانست تبعات بسیار نامطلوبی بر اعتقادات شیعیان داشته باشد. مواجهه با چنین حالتی، منجر به سردرگمی و ای بسا گمراهی تعداد قابل توجهی از شیعیان می‌شد. از این رو، با نزدیک‌شدن به زمان غیبت، نیاز به بسترسازی برای این مسئله سرنوشت‌ساز بیشتر احساس می‌شد.

تجربه تاریخ انبیا و سیره معصومان علیهم السلام که در جهت سنت‌های الهی است هم پیوسته بدین منوال بوده که هرگاه امر خطیری در انتظار جامعه بوده، از سال‌ها و بلکه قرن‌ها پیش، زمینه ذهنی و عملی این‌گونه تحولات در افکار نسل‌های متوالی فراهم می‌شده است تا حجت بر همگان تمام باشد. بی‌تردید، مسئله غیبت امام عصر علیه السلام، از این‌گونه وقایع تاریخی بشر و یکی از مهم‌ترین آنهاست.^۹

امام هادی علیه السلام از اوضاع و احوال دوران خود و همچنین دوران فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام اطلاع داشت و می‌دید که روزبه‌روز فشار و اختناق، شدیدتر و حساسیت دستگاه خلافت به امامان شیعه علیهم السلام بیشتر می‌گردد و همین امر در آینده نزدیک تاریخ امامت را در آستانه تحولی جدید و بی‌سابقه، یعنی غیبت امام از انظار مردم، قرار می‌دهد؛ به همین جهت، آن حضرت یکی از محورهای کاری خویش را آماده‌ساختن اذهان شیعیان به غیبت حضرت مهدی علیه السلام قرار

^۸ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۳۹۶.

^۹ «شکوه سامرا» (مجموعه مقالات درباره امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام)، به اهتمام محمدحسن حیدری،

داد.^{۱۰}

از مدت‌ها پیش و توسط پیامبر ﷺ و امامان قبل از امام هادی علیه السلام، بارها به موضوع غیبت امام دوازدهم اشاره شده بود؛ اما این زمینه‌سازی در دوره امام هادی علیه السلام با توجه به نزدیکی به زمان غیبت، عملیاتی شد و از راه‌های مختلفی اذهان شیعیان برای این اتفاق بزرگ، آماده گردید. مسلماً خلفای عباسی و مشاورانشان در دوره امامت امام هادی علیه السلام با آگاهی از موضوع قیام قائم، محدودیت‌های بیشتری برای امامین عسکریین علیه السلام قائل شدند؛ اما با وجود این، امام هادی علیه السلام جهت ایجاد فضایی مناسب برای غیبت، برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای انجام داد و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی و ابزارهای موجود در عصر خود، اقدام‌های لازم را در این زمینه تحقق بخشید.

فعالیت‌های امام در این زمینه، به سه محور کلی تقسیم می‌شود:

۱. توسعه شبکه وکالت؛
 ۲. تربیت فقها و شاگردان خاص، جهت در اختیار گرفتن اداره امور در دوره‌ای که امام در بین شیعیان نیست؛
 ۳. معرفی حضرت مهدی عجل الله فرجه در قالب احادیث، بشارت‌ها، ادعیه و زیارتنامه‌ها.
- پیش از پرداختن به اقدامات یادشده، لازم است به این نکته توجه داشت که هدف اصلی از این اقدام‌ها، طراحی یک مدل از جامعه بدون حضور فیزیکی امام بوده است. هرکدام از موارد سه‌گانه بالا، به‌نوعی شیعیان را از پایگاهی بهره‌مند می‌ساخت که در غیبت ظاهری امام بتوانند به آن اتکا نموده، در اعتقادات خود دچار انحراف نشوند. این مدل‌سازی، باید با دقت فوق‌العاده‌ای انجام می‌گرفت؛ چراکه از سویی، باید بیشترین سعی برای انتقال اطلاعات مربوط به غیبت انجام می‌شد و افراد بسیاری تحت پوشش این اطلاع‌رسانی قرار می‌گرفتند و از سوی دیگر، باید نهایت احتیاط و دوراندیشی انجام می‌شد تا حکومت و عمال آن، به این موضوع حساس نشوند. با توجه به کنترل‌های شدید بر آموشد امام و شیعیان، کوچک‌ترین غفلت در این مورد، می‌توانست سرنوشت تشیع را با خطر جدی مواجه سازد و یا حداقل در کوتاه‌مدت به گرفتار شدن عده‌ای از شیعیان در دام شبکه جاسوسی خلافت عباسی منجر شود. در چنین شرایطی بود که امام

^{۱۰}. علی رفیعی، تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، ص ۱۲۷.

هادی علیه السلام فرمود: «اگر بگویم تارک تقیه همانند تارک نماز است، راست گفته‌ام.»^۱

توسعه سازمان و کالت

امامان پیش از امام هادی علیه السلام، نمایندگانی در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی داشته‌اند؛ اما در دوران امام دهم شیعیان، این شبکه توسط امام هادی علیه السلام توسعه زیادی یافت و زمینه مساعدی را برای رجوع شیعیان به نواب خاص و همچنین نواب عام در عصر غیبت فراهم ساخت. اساساً یکی از اهداف مهم تشکیل سازمان و کالت، آشناسازی شیعیان با سیستم ارتباط با نمایندگان امام در زمان غیبت بود.

سازمان و کالت در دوره امام هادی علیه السلام، به مرحله کمال خود رسید.^۲ سازمان در این دوره، از نظر شیوه اداره جامعه شیعه، نقش زمینه‌سازی ذهنی و تشکیلاتی برای ورود جامعه شیعه به عصر غیبت و تداوم حیات بالنده آن در شرایط عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام را برعهده داشت؛ چرا که شیوه رهبری جامعه شیعه در عصر غیبت کبری توسط نواب عام امام عصر علیه السلام کم‌وبیش تداوم همان شیوه مدیریت جامعه شیعه به وسیله وکلا بود. شناخت سازوکار سازمان و کالت و ابعاد فعالیت‌های آن، کمک زیادی به فهم و هضم مسئله ولایت فقها و نقش ایشان در عصر غیبت کبری می‌کند.^۳

گزارش‌های تاریخی متعدد نشان می‌دهد که وکلا، شیعیان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسیم کرده بودند: نخستین ناحیه: بغداد، مدائن و کوفه؛ ناحیه دوم: بصره و اهواز؛ ناحیه سوم: قم و همدان و ناحیه چهارم: حجاز، یمن و مصر را در برمی‌گرفت. هر ناحیه به یک وکیل مستقل واگذار می‌شد که تحت نظر او، کارگزاران محلی منصوب می‌شدند.^۴ ابوعلی بن راشد، ابوعلی بن راشد، سروکیل عراق،^۵ علی بن مهزیار سروکیل خوزستان^۶ و ابراهیم بن محمد همدانی

^۱ . علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۳، ص ۱۷۹.

^۲ . سیدحسین مدرس طباطبائی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۴۷.

^۳ . «شکوه سامرا» (مجموعه مقالات درباره امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام)، به اهتمام محمدحسن حیدری، حیدری، ص ۲۱۰.

^۴ . مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۷۳ و ۵۷۴.

^۵ . محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۰.

^۶ . همان، ص ۵۴۹.

وکیل منحصر منطقه همدان بود.^۱

با توجه به محدودیت‌های ایجادشده برای امام هادی علیه السلام، امکان دسترسی سریع و آزاد به امام تقریباً غیرممکن بود. از این رو، نیاز بود تا نمایندگان امام در همان مناطق مأموریت خودشان در مواجهه با موارد مشکوک و سؤال برانگیز، آزادی عمل لازم را داشته باشند. با صلاح دید امام، این اختیارات به افرادی خاص واگذار گردید که بعدها این امر موجب چابک‌سازی این شبکه شد. به این ترتیب، نقش مذهبی - سیاسی و کلاً افزایش یافت؛ به طوری که کارگزاران امام، مسئولیت بیشتری در گردش امور یافتند. آنان به تدریج تجربیات ارزنده‌ای را در سازمان‌دهی شیعیان در واحدهای جداگانه به دست آوردند.^۲

عثمان بن سعید عمری و پسرش^۳ علی بن جعفر همami،^۴ احمد بن اسحاق اشعری قمی و ایوب بن نوح بن دراج نخعی^۵ و ابراهیم بن محمد همدانی^۶ و فضل بن شاذان، از جمله افرادی بودند که توسط امام هادی علیه السلام به عنوان اشخاص قابل اعتماد در مسائل مختلف به سایر نمایندگان معرفی شدند.

معرفی افرادی به عنوان مرجع، صرفاً برای اخذ وجوهات نبود و آنان وظایفی فراتر از این بر عهده‌شان بود. اگر قرار بود اینان فقط به عنوان یک واسطه در امور مالی ایفای نقش کنند، آنگاه لزومی برای انتخاب این افراد از بین علما نبود. در این صورت، یک فرد قابل اعتماد غیرعالم نیز می‌توانست وجوه را جمع‌آوری و به امام تحویل دهد؛ زیرا طبق احکام شرعی، فرد مکلف خودش خمس مال را محاسبه کرده و در اختیار نماینده امام قرار می‌دهد و نیازی به کنکاش و اجبار در این باره نیست. آینده‌نگری امام هادی علیه السلام در انتخاب این فقها و معرفی آنان به سایر نمایندگان، عرصه را برای فقهای جامع‌الشرائط باز گذاشت تا در آینده، جامعه تشیع با وجود آنان در بن‌بست گرفتار نشود.

^۱. همان، ص ۶۰۸، ۶۱۱ و ۶۱۲.

^۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۷۳.

^۳. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

^۴. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۳، ۵۲۷ و ۶۰۶ - ۶۰۸؛ همو، کتاب الغیبه، ص ۲۱۲.

^۵. همو، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۴، ۵۲۵، ۵۷۲ و ۶۱۲؛ احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۰۲؛ محمد بن حسن طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۱۲۳.

^۶. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۶۰۸ و ۶۱۱ - ۶۱۲؛ نجاشی، رجال، ص ۳۴۴.

اتان کلبرگ نیز در مقاله خود با عنوان «امام و جامعه در دوره پیش از غیبت» ص ۳۸ و ۳۹ اعتقاد دارد که توثیقات امام هادی علیه السلام برای وکلای خاص خویش، تنها بابت تأیید برای امور مالی نبوده و تأیید علمی هم به همراه داشته است. محمد دشتی در مقاله «سازمان وکالت در عصر عسکریین علیهم السلام» و استاد پیشوایی در کتاب *سیره پیشوایان* نیز چنین عقیده‌ای دارند؛ اما مدرسی طباطبایی در کتاب *مکتب در فرآیند تکامل* این توثیقات را تنها در مورد امور مالی می‌داند؛ نه در زمینه علمی و فقهی. همچنین، افرادی مانند ابوعلی بن راشد، علی بن مهزیار و ابراهیم بن محمد همدانی، به امام هادی علیه السلام گزارش دادند که با سؤالاتی از جامعه شیعه در باب مفهوم حق مالی امام و دایره شمول آن، روبه‌رو شده‌اند که خود جواب آن را نمی‌دانستند.^۱

این مسئله نیز بر مواجهه وکلا با سؤالات شرعی شیعیان تأکید دارد. مسلماً این سه چهره مشهور علمی، در صورت دانستن جواب این سؤالات، به عنوان کسانی که از نظر علمی و فقهی مورد تأیید از جانب امام بودند، خودشان پاسخ فرد سؤال کننده را می‌دادند.

به عنوان آخرین دلیل برای مرجعیت علمی برخی از وکلا، این نکته ذکر می‌گردد که بیشترین نامه‌های فقهی، به امام هادی علیه السلام متعلق بوده است.^۲ دلیل این کثرت نامه‌ها که در مباحث مختلف اعتقادی و احکام شرعی بودند، وجود سؤالات فراوان از جانب شیعیان بوده است که بسیاری از آنها هم از نقاط دوردست سرزمین‌های اسلامی بودند و سؤالات خود را برای وکلا و نمایندگان امام مطرح می‌ساختند و آنان نیز در صورت عدم توانایی در پاسخ‌گویی، آن سؤالات را به امام ارجاع می‌دادند.

نقش سازمان وکالت، به‌ویژه در زمان حکومت متوکل عباسی، نمایان بود.^۳ در زمان حضور امام هادی علیه السلام در مدینه، عوامل متوکل روابط بین فعالیت‌های پنهانی کارگزاران امامیه در بغداد، مدائن و کوفه با امام هادی علیه السلام را کشف کردند.^۴ عبدالله بن محمد، نزد متوکل از امام هادی علیه السلام سعایت کرد و متوکل نامه‌ای به امام نوشت و از ایشان خواست به سامرا برود و امام همراه با یحیی بن هرثمه به سامرا رفت؛^۵ اما بدنه این سازمان با تأکیدات مکرر امام به وکلا در رعایت

^۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۵۴۷.

^۲. سمیه مؤمنه، «نقش نامه‌های امامان شیعه در انتقال آموزه‌های دینی»، ص ۷۱.

^۳. مهدی پیشوایی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۷۷.

^۴. جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام*، ص ۵۲.

^۵. شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۴۳۵.

احتیاط در تعاملاتشان، موجب حفظ این شبکه شد. به نوعی می‌توان گفت حیات تشیع در این دوران سخت، با حیات سازمان و کالت گره خورده بود و ناکامی این سازمان، مسلماً سرگردانی شیعیان در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی را در پی داشت.

امام هادی علیه السلام شخصاً بر کار نظارت داشت و مرتباً دستور عمل‌هایی به جامعه شیعه در نقاط مختلف می‌فرستادند که وجوه شرعی و حقوق مالی مربوط به امام را به نمایندگانی که در متن دستور عمل نام برده می‌شدند، پرداخت کنند.^۱

درآمد دفتر امام با افزوده شدن خمس که وکلا اکنون به طور منظم و سالانه از شیعیان مطالبه و دریافت می‌کردند، به طور وسیعی گسترش یافته بود.^۲ همین افزایش درآمد، می‌توانست موجب تقویت شبکه و کالت شده و بر دامنه آن بیفزاید و آن را به هدف‌های بالاتر از جمع‌آوری وجوهات رهنمون سازد؛ اهدافی مانند زمینه‌سازی برای غیبت امام دوازدهم که مسلماً بدون حضور افراد عالم و قابل اعتماد در رأس این شبکه عقیم می‌ماند و کارایی لازم را نمی‌توانست داشته باشد.

انتخاب نواب خاص از سوی امام دوازدهم علیه السلام در واقع، ادامه و توسعه فعالیت شبکه ارتباطی و کالت بود که از زمان پیشوای نهم به صورت فعال درآمد و در زمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام گسترش چشمگیری یافته بود و در دوران امام زمان علیه السلام به اوج خود رسید.^۳

تربیت فقها و شاگردان

تصور جانشینی امام معصوم توسط افراد غیرمعصوم و عادی برای شیعیان آن عهد، بسیار دور از ذهن بود؛ اما مشیت الهی بر آن بود که حضرت مهدی علیه السلام تا مدت نامعینی از نظرها دور باشند. با وضعیتی که در آینده پیش روی شیعیان قرار می‌گرفت، وظیفه سنگین هدایت و رهبری جامعه شیعی در عصر غیبت بر دوش فقها قرار می‌گرفت. تبیین جایگاه فقیه به عنوان مرجع رسیدگی‌کننده به امور شیعیان در زمان غیبت امام معصوم، از جمله مهم‌ترین کارهایی بود که توسط امام هادی علیه السلام انجام گرفت. این کار، حتی از خود تربیت شاگرد و فقیه مهم‌تر بود؛ چرا که بدون شناساندن جایگاه فقیه در چرخه رهبری شیعه، تلاش‌های علما برای بیان اصول و مفاهیم دینی برای شیعیان بی‌حاصل می‌ماند و به اصطلاح عامیانه، حرفشان خریداری نداشت.

۱. محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۲. سیدحسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۴۸.

۳. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۶۸۳.

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی امام در خصوص زمینه‌سازی برای دوران غیبت، تربیت شاگردان مورد اعتماد بود. برخی از شاگردان امام هادی علیه السلام، ظرفیت دریافت اخبار مربوط به غیبت قائم علیه السلام و نشر آن در مکان و زمان مناسب را یافتند. فضل‌بن‌شاذان نیشابوری، از جمله این شاگردان امام هادی علیه السلام بود که حتی در مورد حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان کتاب نوشته است.^۱ اقوال و آثار فضل‌بن‌شاذان مورد توجه علمای بزرگ بوده و به قول او در رد و قبول راویان اکتفا می‌کردند.^۲ از او ۱۸۰ جلد کتاب به یادگار مانده است.^۳

طبرسی در *الاحتجاج* از امام هادی علیه السلام در مورد جایگاه علما در عصر غیبت نقل می‌کند که فرمود:

«اگر در پس غیبت امام قائم علیه السلام، علمایی نبودند که داعی به سوی او بوده و اشاره به او کنند و با براهین الهی از او دفاع نمایند و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و اعوانش برهانند و از بند نواصب‌رهایی بخشند، همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند؛ لکن علما کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند؛ همچون ناخدای کشتی که سکان آن را در دست دارد. این گروه، همان شخصیت‌های برتر و افضل در نزد خداوند بلندمرتبه می‌باشند.»^۴

امام هادی علیه السلام با بیان شرایط و ویژگی‌های علمای جهت مراجعات شیعیان، برای مواقعی که امکان دسترسی به امام نبود، راهکار ارائه می‌کردند. در حقیقت، اساس کار نواب اربعه هم به نوعی در این دوران پایه‌گذاری شد؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، عثمان‌بن‌سعید عمری از همین دوران و از زمانی که در پوشش خادم در خانه امام هادی علیه السلام مشغول بوده، با رموز خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و به‌خصوص مسئله غیبت و نیابت امام غائب، آشنا شده بود. عثمان‌بن‌سعید، از قابل‌اعتمادترین اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام بوده است.^۵ زمانی هم که احمدبن‌حاتم ماهویه و برادرش جداگانه دو نامه به امام هادی علیه السلام نوشتند و از ایشان خواستند که افرادی را برای اخذ معالم دینی از آنها معرفی کنند، امام هادی علیه السلام در پاسخ به آنان نوشت: «از آنچه نوشته بودید،

^۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، ص ۴۶۶ و ۴۶۷.

^۲. گروهی از نویسندگان، پیشوای دهم حضرت امام علی‌بن‌محمد الهادی علیه السلام، ص ۶۵.

^۳. ابوعلی حائری، منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۵، ص ۱۹۷.

^۴. احمدبن‌علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.

^۵. محمدبن‌حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۴۶ و ۲۱۵.

مطلع شدم. درباره مسائل دینی‌تان به بزرگان از محبان ما و آن کس که سابقه تجربه بیشتری از علوم ما دارد، اعتماد کنید که - ان شاء الله - شما را کفایت می‌کند.^۱

نکته مهم دیگری که از این روایت برداشت می‌شود، این است که امام هادی علیه السلام ملاک را بر سابقه در علوم دینی قرار دادند؛ یعنی اینکه شرط اعلیت در این روایت برای نایب امام به عنوان یک شاخص مهم برشمرده می‌شود.

امام هادی علیه السلام سیاست واگذاری اختیارات بیشتر به نمایندگان ارشد را به منظور تثبیت آنان به مثابه پایگاهی برای شیعیان به اجرا گذاشتند. بدین ترتیب، شالوده‌ای بنیان نهاده شد که هم در عصر حضور جوابگوی مراجعان بود و هم در زمان غیبت بر تمامی شئونات مؤمنان ولایت داشت. یکی از این اشخاص، ابوعلی بن راشد، وکیل ارشد امام هادی علیه السلام بود. تنفیذ مطلق فرامین و دستورات ابوعلی بن راشد، به عنوان وکیل تام‌الاختیار امام هادی علیه السلام، گویای نقش آفرینی همه‌جانبه و کلاست. دادن چنین اعتباری به وکلای ارشد، مقام وکلای ارشد را تا حد منصب ولایت مطلقه فقها در عصر غیبت بالا می‌برد. بدون شک، چنین رهنمودها و دستورعمل‌هایی از سوی ائمه علیهم السلام، یک ضرورت بوده؛ تا در شرایطی که شیعیان به دلیل شرایط پلیسی حاکم، دسترسی مستقیم به امام ندارند، احساس سردرگمی نکنند.^۲

امام هادی علیه السلام همچنین، عثمان بن سعید را به کسانی که به‌سختی می‌توانستند با امام تماس گرفته و مشورت کنند، معرفی نمود. آن حضرت درباره عثمان به ایشان گفت: وی دستیار مورد اعتماد ایشان می‌باشد. او مردی شریف بوده و آنچه انجام می‌دهد، از ناحیه امام است.^۳

همچنین، ابوحماد رازی می‌گوید: در سامرا نزد امام هادی علیه السلام رفتم و درباره مسائلی پرسیدم و ایشان پاسخ داد. به هنگام خداحافظی، حضرت فرمود: «ای حماد! هرگاه در ناحیه‌ای که زندگی می‌کنی، مشکلی در امر دین برایت پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان.»^۴

در این دوره، علما و نمایندگان امام علاوه بر فعالیت‌هایی مانند: جمع‌آوری وجوهات،

^۱. همو، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۴ و ۵.

^۲. «کوه سامرا» (مجموعه مقالات درباره امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام)، به اهتمام محمدحسن حیدری، ص ۲۵۲.

^۳. محمدبن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۴.

^۴. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۴۸.

پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و رساندن پیام‌ها و توصیه‌های امام به شیعیان که اخبار مربوط به غیبت هم می‌توانست بخشی از این پیغام‌ها برای افراد معتمد باشد، مسئول پایه‌گذاری رابطه جدیدی بین امام و شیعیان می‌شدند.

شیخ طوسی تعداد شاگردان امام هادی علیه السلام را ۱۸۵ تن برمی‌شمرد.^۱ امام هادی علیه السلام از معدود فرصت‌هایی که در اختیار داشتند، برای معرفی علما و شاگردان خاص خودشان به عنوان سکان‌دار جامعه شیعیان در عصر غیبت استفاده کردند و به مناسبت‌های مختلف، از علما تجلیل می‌کردند.

در همین باره، امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

«خبر به امام هادی علیه السلام رسید که یکی از فقهای شیعه در بحث با فردی ناصبی او را با حجت خود مجاب ساخته؛ به طوری که رسوایی او را آشکار نموده است. روزی آن فقیه شیعی بر امام هادی علیه السلام وارد شد و نزد آن حضرت گروه بسیاری از علویان و بنی‌هاشم گرد آمده بودند. امام پیوسته او را دعوت به بالا رفتن نمود؛ تا اینکه بر روی تشک بزرگ نشاند و رو به سوی او نمود. این عمل، بر اشراف حاضر در مجلس گران آمد. علویان هیچ نگفتند؛ ولی شیخ هاشمیون گفت: ای زاده رسول خدا! این گونه فرد عامی را بر سادات بنی‌هاشم ترجیح می‌دهی؟ امام هادی علیه السلام در پاسخ، به آیاتی از قرآن در فضیلت علم استناد نمود و فرمود: چگونه منکر می‌شوید ترفیع من به این مرد را که خدا او را بالا برده است. به تحقیق شکست آن فرد ناصبی با دلایل الهی که خداوند فقط به او تعلیم داده، از هر شرفی در نسب بالاتر است.»^۲

معرفی حضرت مهدی علیه السلام در قالب احادیث، بشارات‌ها، ادعیه و زیارتنامه‌ها

خطر بالای معرفی امام دوازدهم به شیعیان، مانع از معرفی غیرمستقیم ایشان توسط امام هادی علیه السلام نشد؛ ضمن اینکه امام هادی علیه السلام ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام را برای اصحاب خاص، بازگو می‌کرد. چندین روایت از امام هادی علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام به دست ما رسیده است که می‌توان از آن احادیث به عنوان مهم‌ترین رهنمودها در مورد وجود امام دوازدهم و سپس غیبت ایشان یاد کرد؛ احادیثی که در آستانه غیبت، همانند گوهری گرانبها برای شیعیان بود و آنها را برای دوران پرمخاطره‌ای مهیا می‌ساخت.

^۱. محمدبن حسن طوسی، رجال طوسی، ص ۴۰۹ - ۴۲۷.

^۲. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۵۴۳.

یکی دیگر از مسائل سخت این دوران، حضور جعفر کذاب بود که بسیاری از شیعیان به واسطه او به گمراهی کشیده شدند. امام هادی علیه السلام در زمان تولد جعفر، پیشگویی نموده بود که او خلقی کثیری را گمراه خواهد کرد.^۱ برای برخی، جعفر امام دوازدهم بود. در این زمان، لازم بود که دو جانشین برحق امام هادی علیه السلام برای شیعیان معرفی شوند تا حجت برای همه در این مورد تمام شود.

در این خصوص، امام هادی علیه السلام به ابوهاشم جعفری فرمود: «جانشین بعد از من، پسر من حسن است؛ ولی تو با جانشین جانشینم چه خواهی کرد؟» جعفری گفت: «قربانت گردم چرا؟» امام فرمود: «زیرا تو جسم او را نمی بینی و مجاز نیستی اسم او را افشا کنی.» جعفری پرسید: «چگونه او را یاد کنیم؟» امام هادی علیه السلام فرمود: «بگو حجت از خاندان محمد صلی الله علیه و آله است.»^۲

امام هادی علیه السلام در جایی دیگر در پاسخ به سؤال صقر بن ابی دلف در مورد معنای این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده: «روزها را دشمن مدارید که با شما دشمنی خواهند ورزید»، پس از ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در مقابل نام هر کدام از روزهای هفته، در مورد روز جمعه می فرماید: «جمعه به نام پسر پسر من؛ همو که گروه حق جویان به گرد او جمع می شوند و او زمین را از عدل و داد پُر می کند؛ آن سان که از ظلم و جور پُر شده باشد.»^۳

روایات مشابه دیگری از امام هادی علیه السلام در مورد اخبار غیبت، وجود دارد که ذکر آنها در کتب شیعی آمده است. این روایات را افرادی مانند: حضرت عبدالعظیم حسنی، علی بن عبدالغفر، علی بن محمد بن زیاد و اسحاق بن بیان از امام نقل کرده اند.

بشارت های تولد موعود نیز از جمله مستندات است که در عصر غیبت برای شناختن مهدی علیه السلام می توانست مورد توجه قرار گیرد. در کتاب *کمال الدین ماجرای خریدن نرجس علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام توسط فرستاده امام هادی علیه السلام و حوادث پیرامون آن* به طور مفصل نقل گردیده است و در پایان آن آمده است که امام علی النقی علیه السلام به ایشان بشارت دادند به پسری که تمام شرق و غرب دنیا را مالک می شود و زمین را پُر از عدل و داد می کند؛ چنان که پُر از ظلم و جور شده باشد.^۴

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۳۲۰؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمه*، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۳۸۱.

۳. شیخ صدوق، *معانی الأخبار*، ص ۱۲۳.

۴. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۴۱۷.

حکیمه خاتون علیها السلام نیز حافظ اسرار امام هادی علیه السلام و امین ایشان بوده‌اند. امام هادی علیه السلام بسیاری از اسرار را به خواهر شایسته‌شان فرموده‌اند که مهم‌ترین آنها، مژده تولد حضرت مهدی علیه السلام بوده است و ایشان همواره در انتظار تولد ولی عصر علیه السلام بوده‌اند.^۱ علاوه بر اینها، امام هادی علیه السلام در ادعیه و زیارتنامه‌هایی به تبیین جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام پرداخت. زیارت جامعه کبیره، یکی از بهترین و معتبرترین اسناد برای شناخت منزلت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در جهان هستی است. زیارتنامه‌های متعددی برای زیارت ائمه علیهم السلام از امام دهم به دست ما رسیده است که در برخی از فرازهای آنها، به حضرت مهدی علیه السلام و بعضی ویژگی‌های ایشان اشاراتی شده است.

امام هادی علیه السلام در زیارتنامه‌ای که برای زیارت امیر مؤمنان علیه السلام از خود به یادگار گذاشته، در بخشی از آن، به ذکر نام و برخی خصوصیات ائمه علیهم السلام می‌پردازد و زمانی که به نام مبارک امام دوازدهم می‌رسد، این گونه از ایشان نام می‌برد:

«حجت‌بن‌الحسن، صاحب‌العصر والزمان، جانشین جانشینان و باقیمانده از دودمان انبیا که از چشم مردم پنهان و مایه امید برای پیروز ساختن حق تو، مهدی منتظر و قائمی که پیروزی به وسیله او فراهم می‌آید.»^۲

نتیجه

امام هادی علیه السلام با توسعه سازمان و کالت، تربیت شاگردان و فقها و صدور رهنمودهایی در مورد غیبت امام دوازدهم و بازگرفتن وظایف شیعیان در آن عصر، در قالب احادیث، ادعیه و زیارتنامه‌ها، زمینه را برای آغاز مرحله مهمی از حیات تشیع مهیا ساخت. آن حضرت با استفاده از ابزارهای محدودی که در اختیار داشت، مدلی را برای جامعه شیعی پس از غیبت طراحی نمود که بقای تشیع را تضمین می‌کرد. این کار عظیم و ارزشمند، در شرایطی انجام شد که از سوی دولت عباسیان کنترل شدیدی بر آموشد امام صورت می‌پذیرفت. آماده‌سازی اذهان شیعیان برای این واقعه مهم، با برنامه‌ریزی و احتیاط بسیاری توسط امام هادی علیه السلام انجام شده است.

^۱. «شکوه سامرا» (مجموعه مقالات درباره امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام)، به اهتمام محمدحسن حیدری، ص ۳۱۵.

^۲. باقر شریف القرشی، زندگانی امام علی الهادی علیه السلام، ص ۳۵۰.

در این دوره، به برخی از وکلا اختیارات تامی در مورد مسائل مختلفی که شیعیان در مواجهه با آنها به این وکلا مراجعه می‌کردند، داده شده است؛ حتی پایه‌گذاری ساختار اداره امور جامعه و برقراری ارتباط بین شیعیان و حضرت مهدی علیه السلام توسط نواب اربعه نیز حاصل تدابیر و اقدامات امام هادی علیه السلام بوده است.

همچنین، در راستای زمینه‌سازی برای غیبت، جایگاه فقه‌های جامع‌الشرائط به عنوان نمایندگان ائمه علیهم السلام در بین شیعیان در عصر غیبت کبری، توسط امام هادی علیه السلام تبیین شده است. از مضمون برخی از احادیث نقل شده از امام هادی علیه السلام، نظریه «ولایت فقیه» قابل استخراج است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن اثیر، علی بن‌الکرم شیبانی، *الکامل فی التاریخ*، ج ۷، بیروت: دار صادر.
 اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفه الائمه*، ج ۳، بیروت: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۱ق.
- اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، نجف: مکتبه الحیدریه، دوم، ۱۳۸۵ق.
 امینی، ابراهیم، *دادگستر جهان*، قم: انتشارات دار الفکر، سوم، ۱۳۵۰.
 بابویه قمی (شیخ صدوق)، *محمد بن علی، معانی الأخبار*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیّه، دوم، ۱۳۹۵ق.
- پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، سوم، ۱۳۷۵ش.
 حائری، ابوعلی، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیّه، ششم، ۱۳۶۷ش.
- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام*، ترجمه سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: انتشارات امیرکبیر، دوم، ۱۳۷۷ش.
- حیدری، محمدحسن، «شکوه سامرا» (مجموعه مقالات درباره امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام)، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، اول، ۱۳۹۰ش.
- خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال‌الحديث*، قم: مرکز نشر آثار الشیعه، سوم، ۱۴۱۰ق.
 رفیعی، علی، *تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- شریف‌القرشی، باقر، *زندگانی امام علی‌الهادی علیه السلام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۷۱ش.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پنجم، ۱۳۸۰ش.

صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر*، تهران: مکتبه الصدر، سوم، [بی تا].

طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، جلد ۲، ترجمه بهراد جعفری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.

طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)*، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

____، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تحقیق سید حسن الموسوی الخراسانی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۹۰ ق.

____، *رجال طوسی*، نجف: مطبعة الحیدریه، اول، ۱۳۸۰ ق.

____، *کتاب الغیبه*، قم: مکتبه بصیرتی، دوم، ۱۳۸۵ ق.

____، *کتاب الغیبه*، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: ۱۳۳۷.

گروهی از نویسندگان، *پیشوای دهم حضرت امام علی بن محمد الهادی*، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۱ ش.

مدرسی طباطبائی، سید حسین، *مکتب در فرآیند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: انتشارات کویر، هشتم، ۱۳۸۹ ش.

مؤمنه، سمیه، «نقش نامه‌های امامان شیعه در انتقال آموزه‌های دینی (از دوره حیات امام کاظم علیه السلام تا آغاز غیبت کبری)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ ش.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ ق.